



عبادت و نماز

جواد محمدی

پہلی جلد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عبادت و نماز

نویسنده:

جواد محدثی

ناشر چاپی:

بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس

رضوی

فهرست

۵	فهرست
۷	عبادت و نماز
۷	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۱۱	فهرست مطالب
۱۳	سخن ناشر
۱۵	سرآغاز
۱۷	بندگی، راز شکوفایی
۲۰	عبادت خاشعانه
۲۴	عبادت خالصانه
۲۶	نشاط برای عبادت
۳۰	عُجب، آفت عبادت
۳۲	وصف دلباختگان
۳۵	نماز، برترین عبادت
۳۵	اشاره
۳۶	الف: ستون دین
۳۶	ب: محور همه اعمال
۳۶	ج: نماد آیین
۳۷	د: وسیله تقرب به خدا
۳۹	روح نماز
۴۲	چشمه پاکی
۴۴	تکبر زدایی
۴۷	اهتمام به نماز
۵۰	در سیره صالحان

۵۳ سخن آخر

۵۵ درباره مرکز

سرشناسه : محدثی، جواد، 1331 -

عنوان قراردادی : نهج البلاغه . برگزیده. شرح

عنوان و نام پدیدآور : عبادت و نماز / جواد محدثی.

مشخصات نشر : مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی، 1391

مشخصات ظاهری : 54 ص.

فروست : درسهایی از نهج البلاغه؛ 3.

شابک : 10000 ریال: چاپ نهم: 1-987-444-964-978

یادداشت : چاپ نهم.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع : علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، 23 قبل از هجرت - 40ق. . نهج البلاغه -- عبادت

موضوع : علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، 23 قبل از هجرت - 40ق. . نهج البلاغه -- نماز

موضوع : علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، 23 قبل از هجرت - 40ق. . نهج البلاغه -- نقد و تفسیر

موضوع : عبادت (اسلام)

شناسه افزوده : علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، 23 قبل از هجرت - 40ق. . نهج البلاغه . برگزیده. شرح

رده بندی کنگره : 1391 3م/BP38/09

رده بندی دیویی : 297/35

شماره کتابشناسی ملی : 3138146

ص: 1

اشاره

عبادت و نماز

جواد محدثی

ص: 3

فهرست مطالب

سخن ناشر 7

سرآغاز 13

بندگی، راز شکوفایی 18

عبادت خاشعانه 26

عبادت خالصانه 36

نشاط برای عبادت 43

عُجب، آفت عبادت 54

وصف دلباختگان 60

نماز، برترین عبادت 70

الف: ستون دین 72

ب: محور همه اعمال 74

ج: نمادِ آیین 75

د: وسیله تقرب به خدا 76

روح نماز 81

چشمه پاکی 90

تکبر زدایی 97

اهتمام به نماز 105

در سیره صالحان 113

سخن آخر 123

نهج البلاغه را بی تردید می توان به دریایی پر گوهر تشبیه کرد که هر چه بیشتر در آن غواصی شود، درسها و حکمتهای زندگی ساز و پربهای بیشتری به دست می آید. بی جهت نیست که دانشمندان بسیاری در طول چهارده قرن، در پی درس آموزی از مکتب علوی و کسب معرفت از کلام امیرالمؤمنین علیه السلام بوده اند و در شرح سخنان پر ارج او کتابها نوشته اند.

سخنان حضرت علی علیه السلام، هم در زمینه مباحث نظری و عقلی بسیار ارزنده و راهنماست، هم در قلمرو مسائل عینی و زندگی انسانی و موضوعات کاربردی و عملی کارگشاست و این ابعاد متنوع کلام آن حضرت، نشأت گرفته از روح بلند و شخصیت بی نظیر و چند بُعدی آن پیشوای بزرگ است که رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره وی فرمود:

«أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا»⁽¹⁾.

چه گفت آن خداوند تنزیل و وحی * خداوند امر و خداوند نهی

که من شهر علمم علیم در است * درست این سخن قول پیغمبر است⁽²⁾

و چنان که خود امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«عَلَّمَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَلْفَ بَابٍ كُلُّ بَابٍ فَتَحَ أَلْفَ بَابٍ»⁽³⁾.

رسول خدا - که درود خداوند بر او و خاندانش باد - به من هزار

ص: 7

1- -المستدرک علی الصحیحین 3/137.

2- - شاهنامه فردوسی، بر اساس چاپ مسکو، به کوشش دکتر سعید حمیدیان 1/18 و 19.

3- - بصائر الدرجات 323.

باب [علم] آموخت، که هر باب آن هزار باب گشود.

بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، به عنوان گامی هر چند کوچک در راستای تکلیف بزرگ «شناساندن کلام و شخصیت علی علیه السلام»، تصمیم بر عرضه درسهای زندگی ساز از معارف همیشه زنده و الهام بخش نهج البلاغه گرفته است، با این باور که کلام نورانی امیر سخن حضرت علی علیه السلام، در حدّ بالایی الگوی رفتاری، معاشرتی و معیشتی هر مسلمان، به ویژه نسل جوان است. از این رو عرضه و انتشار این سلسله درسها با قلمی روان و خلاصه، می تواند چراغ راه و فروغ زندگی باشد.

از حجج اسلام آقایان محمّد جواد نطافت و جواد محدّثی که در «پژوهش» و «نگارش» این سلسله درسها همّت گماشته اند، صمیمانه تقدیر می شود. باشد که این گام و اقدام، زمینه هر چه بیشتر آشنا شدن نسل جوان امروز را با معارف اهل بیت علیهم السلام و کتاب جاودانه نهج البلاغه فراهم آورد.

ص: 8

از میان درسهای سودمند نهج البلاغه، که هر کدام می تواند «برنامه زندگی» باشد، «عبادت و نماز» از مهم ترینهاست.

دلی که از «یاد خدا» غافل باشد، هم «بنده» بودن خود را فراموش می کند، هم «رب» بودن پروردگار را.

در این میان، از گسستی که میان بنده و خدا پیش می آید، شیطان بیشترین بهره برداری را می کند و آدمی را از «اطاعت خدا» به «اطاعت ابلیس» می کشد، غبار غفلت بر آینه دل می نشاند و او را از خدا جدا می کند.

آن گاه، گناهی نیست که از انسان سر نزند!

مولا علی علیه السلام، مربی بشر و طبیب دردهای روح و بیدارگر انسان از خواب غفلت و راهنمای او به سلوک وادی معرفت و محبت و اطاعت است.

هر که در مکتب علوی شاگردی کند و هر که استادی علی علیه السلام و پندها و راهنمایی های او را بپذیرد، بی شک از تنگنای دنیا راهی به وسعت آخرت می یابد و برای پیمودن سربالایی های زندگی در مسیر فلاح و رستگاری، انگیزه و نیرو پیدا می کند تا گام، جای گام پیشوای متقیان بگذارد.

آنچه در این نوشته می خوانید، بخشی از رهنمودهای حضرت علی علیه السلام درباره بندگی و نماز است، با توضیحات و تشریحاتی که زوایای سخن آن پیشوا را روشن تر و کاربردی تر سازد و بر بهره برداری ما بیفزاید.

برخی از جملات نهج البلاغه، همراه با ترجمه در متن آمده است و

برخی در پاورقی، و از برخی جملات هم تنها به ترجمه فارسی آن اشاره شده، تا نه حجم کتاب زیاد شود، نه مطالعه آن برای ناآشنایان به عربی، خسته کننده باشد. شماره های یادشده از خطبه ها، نامه ها و حکمتها، براساس نسخه «صبحی صالح» از نهج البلاغه است که گاهی شماره هایش با نسخه «فیض الاسلام» تفاوت دارد.

امید آن است که این جزوه، همچون جزوات پیشین، ما را با معارف نهج البلاغه آشنا تر سازد و این کتاب عظیم و انسان ساز، در جامعه شیعی و در میان پیروان حضرت علی علیه السلام به ویژه جوانان که افتخارشان محبت و مودت آن مولاست، از غربت درآید و ارتباط ما با معبودمان، به برکت کلام نورانی حضرت امیر، بیشتر و زنده تر باشد.

چون دل، سرای اوست نه بیگانه * در راه دل نشسته و دربانیم

او آن خدای خالق و رحمان است * ما بنده حقیر و پشیمانیم

او آفریدگار خطاپوش است * ما بنده فراری و ترسانیم

جواد محدثی

زمستان 1383

ص: 10

مثل غنچه ای که در برابر تابش خورشید، می شکفتد، نور می گیرد، شاداب می شود و رشد می کند، غنچه فطرت انسان نیز وقتی در مقابل آفتاب مهر خدا قرار می گیرد و از سرچشمه نیایش و ستایش و پرستش سیراب می شود، شکوفا می گردد و از تیرگی و لجن و مرداب فاصله می گیرد، خدایی می شود و به کمالات آراسته می گردد.

شکوفاندن «گل وجود» در «بوستان زندگی» برنامه دارد. برنامه اش هم عبادت و نماز است.

می توان به جای همه ترسها «ترس از خدا» قرار داد، می توان به جای همه ستایشها، اطاعتها، اظهار کوچکیها و ابراز نیازمندیها، «بندگی خدا» را نهاد، که این بندگی، انسان را به «آزادگی» می رساند و هر که بنده خدا گردد، برده غیرخدا نمی شود و آن که در نماز و نیاز، دل به معبود مطلق بسپارد و تکیه بر خالق بی همتا کند و دست نیاز به آستان آن بی نیاز برد و زانوی ادب و عبودیت در آستان با جلالت ذات کبریایی بزند، به «عظمت» می رسد، عظمتی که در خور یک انسان با ایمان و خداجوست و به «فلسفه خلقت» می رسد، که همان «خداپرستی» است و به «حیات ابدی» می رسد، چرا که آخرت و بهشت و رضوان و نعمتهای بی پایان و بی شمار رستاخیز، از آن کسانی است که در کلاس دنیا و در «آزمون بندگی»، موفق و قبول شده باشند.

داشتن روحیه عبودیت و تسلیم در مقابل آفریدگار، نشانه فطرت سالم و تربیت درست است. و بر عکس، فقدان این حس و خود را یله و رها

احساس کردن، گواه رخنه شیطان در قلمرو وجود آدمی است که خودش اهل «عصیان» بود و بندگان را نیز به معصیت و خروج از دایره بندگی و اطاعت فرا می خواند تا شریک جرم و خطایش بیشتر شود.

آنچه از سوی خداوند به صورت «تکلیف» برای پیروان ادیان آسمانی ترسیم شده، مواد امتحانی این درس است که از سوی فرستادگان خدا و انبیای الهی ابلاغ شده است.

هر که بر انجام «واجبات» و ترک «محرمات» بیشتر پایبند باشد، بنده تر است و نمره قبولی اش بالاتر. این معیار را نباید از یاد برد.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

«(لا عبادة كإداء الفرائض...)» (1)

هیچ بندگی و پرستشی همچون ادای واجبات نیست.

کسی که نسبت به اجرای فرمان خداوند، بی تفاوت و بی تعهد باشد و چندان در پی آن نباشد که «امر» و «نهی» او چیست و از من چه می خواهد و از کدام کار بر حذر داشته است، چگونه می تواند مدعی «بندگی» باشد؟ و مگر از بنده، جز بندگی و اطاعت انتظار می رود؟

خوشا آنان که چون مولایشان علی علیه السلام، به «بنده خدا» بودن افتخار می کنند و آن را مایه سربلندی در دنیا و آخرت می شمارند. باباطاهر گوید:

خوشا آنان که «الله» یارشان بی * به «حمد» و «قل هو الله» کارشان بی

خوشا آنان که دائم در نمازند * بهشت جاودان بازارشان بی

شاخص ترین نماد این بندگی، «نماز» است، شیوه ای از پرستش، که خداوند آن را بر بندگان واجب ساخته و بهترین وسیله قرب به معبود قرار داده است و از آن به «فریضه» تعبیر می شود.

با تأکید فراوان و جدی که در «نهج البلاغه» بر بندگی خدا و ادای واجبات

ص: 12

و اقامه نماز و ترویج این فرهنگ دیده می شود، جایگاه والای عبادت و نماز در نگاه حضرت علی علیه السلام روشن می گردد.

کیست که در «کویرآباد هستی» در پی رویش باشد، اما از عبادت و راز و نیاز و نماز و نیایش رویگردان باشد؟

چرا غرور و سرکشی؟

چرا چنین فسرده حال و مرده دل؟

بیا، بیا به درگاه خدای خود، نماز کن

تو بنده ای نیازمند و کوچکی

تمام هستی آفریده خدای توست

دری از این جهان به روی آفتاب، باز کن

بیا و با عبادت و نماز

قامت وجود خود، چو سرو، سرفراز کن

به آستان آفریدگار خود نماز کن.

ص: 13

وقتی «دل»، خانه محبت خدا شود و همه بیمها و امیدها متوجه آستان پروردگار باشد، پرستش خدا هم از حالتی به نام «خشوع» برخوردار می‌گردد. خشوع، نوعی احساس عظمت خدا و ابراز کوچکی خود و اعتراف به ربوبیت پروردگار و توجه باطنی به آن معبود بزرگ است.

عبادت خاشعانه و با توجه و همراه با خشیت الهی، نشانه معرفت والای انسان پرستشگر است. حضرت علی علیه السلام آن را از نشانه های اهل تقوا می‌شمرد و در بیان اوصاف متقین، در کنار «قوت در دینداری»، «خشوع در عبادت» را هم بیان می‌کند. (1)

شب زنده داری و تضرع به درگاه الهی و تلاوت قرآن با توجه خاص و دیدن بهشت و جهنم با چشم دل و درخواست رهایی از دوزخ در نیایشها، از جمله نشانه های بندگان خاشع و با تقواست. امام علی علیه السلام در خطبه متقین، در ترسیم ویژگیهای این گونه بندگان خاشع و پرهیزگار می‌فرماید:

«اما شب، به عبادت می‌ایستند، اجزای قرآن را شایسته تلاوت می‌کنند، دل و جان خود را با خواندن آیات قرآن محزون می‌سازند و در پی درمان دردهای خویش اند، چون به آیات شوق انگیز می‌رسند به پادشاهای الهی دل می‌بندند و چون به آیه های هراس انگیز می‌رسند، با گوش جان به آنها گوش می‌دهند، گویا شیون و ناله دوزخیان را با گوشه‌هایشان می‌شنوند، در

ص: 14

1- - نهج البلاغه، خطبه 193 خطبه متقین: «فَمِنْ عَلامِهِ أَحَدِهِمْ أَنْكَ تَرَى لَهُ قَوَّةً فِي دِينِهِ... وَ خُشوعاً فِي عِبَادَتِهِ».

پیشگاه خدا به عبودیت خم می شوند و چهره بر خاک می ساینند و با نهایت خاکساری از خداوند رهایی از

دوزخ را می طلبند.»(1)

این گونه عبادت در پیشگاه خدا، سخن گفتن با او با «زبان فطرت» است و شستشودادن جان در چشمه معنویت و همسو شدن با همه ذرات جهان است. بندگی خدا، انسان را از بند بندگی بندگان می رهاورد و به عزت و بی نیازی می رساند. کسی که خاضعانه در پیشگاه معبود می ایستد و دست نیاز به درگاهش می گشاید و چهره بر خاک می نهد و قامت غرور را در «محراب خشوع» درهم می شکند و تازیانه کرنش بر اندام خودنمایی و خودبینی فرود می آورد، شایستگی عبادت و عبودیت می یابد.

انسان تا «بنده» نشود، «آزاد» نمی گردد. در آستان الهی، هر که خاضع تر و خاشع تر و بنده تر باشد، مقرب تر است، چرا که ما سراپا نیازیم و او قدرت مطلق و عزت بی انتهاست و رابطه ما با او نیز رابطه «بندگی» ما و «خداوندی» اوست.

در سخنان حضرت علی علیه السلام از سه گونه عبادت یاد شده است: عبادت تاجرانه و کاسبکارانه، عبادت از روی ترس و برده وار و عبادت آزادگان و احرار، که براساس شناخت خدا و شکر نعمتهای اوست و این مهم ترین و برترین نوع عبادت فرزندگان و دلباختگان خداست. می فرماید:

«إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ التَّجَارِ، وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَهْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ، وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ شُكْرًا فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ.»(2)

گروهی خدا را برای شوق (به نعمت و بهشت) عبادت می کنند، این عبادت تاجران است. گروهی هم از ترس (دوزخ) او را می پرستند، این عبادت بردگان است. گروهی هم او را از روی سپاس و شکر نعمتهایش می پرستند، این عبادت احرار و آزاد مردان است.

ص: 15

1- - نهج البلاغه، خطبه 193 خطبه متین: «أَمَّا اللَّيْلُ فَصَافُونَ أَقْدَامَهُمْ تَالِينَ لِأَجْزَاءِ الْقُرْآنِ...».

2- - نهج البلاغه، حکمت 237.

در سخن دیگری فرموده است:

«اگر خداوند بر نافرمانی خود، وعده عذاب هم نداده بود، باز اطاعت او و پرهیز از معصیتش لازم بود، به پاس شکر نعمتهای او.»⁽¹⁾

سپاس خدا، نشانه و سند معرفت انسان است. عبادتی هم که از روی این حق شناسی و معرفت باشد، از خشوع و حضور قلب و شوق بندگی برخوردار خواهد بود.

جهان، محراب وسیع نیاز است. همه کائنات، فرشتگان و کربویان، حتی درختان و صنوبرها و گلها در «معبد بزرگ هستی» به پرستش و خضوع در پیشگاه آن آفریدگار مشغول اند.

ما در کجای این مجموعه قرار داریم و چگونه با مجموعه هستی هماهنگیم؟

جهان، چو معبد گسترده، آسمان «محراب»

و مهر و ماه، چو قندیل

زمین و گستره خاک، همچو سجاده

سحر ز چشمه بیداری

دوباره خیز و وضو کن

به سوی کعبه توحید، عارفانه تورو کن

بیا و آینه بگذار پیش چشمه جانت

درون آینه، حق را ببین و روبه جانب او کن

نوای شوق، ز نای دل، عاشقانه برآور

خدای عالمیان را

ز عمق جان و دل خویش، عاشقانه صدا کن

پوش جامه اخلاص و در حریم خشوع

ز «خلق» و «خود» بگذر، روبه آستان «خدا» کن.⁽²⁾

1- - نهج البلاغه، حکمت 290 : «لَوْ لَمْ يَتَوَعَّدَ اللَّهُ عَلَى مَعْصِيَتِهِ لَكَانَ يَجِبُ أَلَّا يُعْصَى شُكْرًا لِنِعْمِهِ».

2- - برگ و باد، از نویسنده، ص 24.

خداوند، مشتری عملهای خالص و عبادتهای ناب و پیراسته از ریب و ریا و خودنمایی و مردم فریبی است. ارزش عبادت هم به همان «خلوص» و دوری از ریا و تظاهر است.

اینکه کسی برای جلب توجه دیگران و برای اینکه او را آدم خوب و با خدا به شمار آورند عبادت کند، ریا و به اصطلاح روایات «شُرک در عبادت» است. چنین عبادتهایی نه انسان را به خدا نزدیک می کند، نه در قیامت شایسته پاداش الهی است، بلکه گناهی مورد مؤخذه است.

در نهج البلاغه می خوانیم:

«لَا يَنْفَعُ عَبْدًا - وَإِنْ أَجْهَدَ نَفْسَهُ، وَأَخْلَصَ فِعْلَهُ - أَنْ يَخْرُجَ مِنَ الدُّنْيَا لَأَقِيًّا رَبَّهُ بِخَصْمٍ لَهُ مِنْ هَذِهِ الْخِصَالِ لَمْ يَتُبْ مِنْهَا: أَنْ يُشْرِكَ بِاللَّهِ فِيمَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ مِنْ عِبَادَتِهِ...» (1)

اگر انسان یکی از صفات ناپسند را داشته بدون توبه خدا را ملاقات کند، هر چند خود را به زحمت اندازد، یا عملش را خالص گرداند، برایش فایده ای نخواهد داشت و از جمله آن صفات ناپسند این است که شریکی برای خداوند در عبادات واجب برگزیند.

عبادت ریایی، پوچ و بی مغز است و نزد خداوند، قدر و قیمتی ندارد تا انسان به خاطر آن چشمداشت پاداش و بهشت داشته باشد.

آنان که عبادتشان در نهان به گونه ای است و در برابر چشم مردم به گونه دیگر، دچار این آفت و آسیب اخلاقی اند و از پرستش ریایی بهره ای نمی برند.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

ص: 17

«وَمَنْ لَمْ يَخْتَلِفْ سِرَّهُ وَعَلَانِيَتَهُ وَفِعْلُهُ وَمَقَالَتَهُ، فَقَدْ آذَى الْأَمَانَةَ وَأَخْلَصَ الْعِبَادَةَ» (1).

کسی که پنهان و آشکارش و کردار و گفتارش یکسان باشد، امانت الهی را ادا کرده و در بندگی و پرستش، راه اخلاص پیموده است.

اخلاص در عبادت، از کسی بر می آید که هم در همه جا خدا را حاضر و ناظر ببیند، هم چشمداشت پاداش تنها از خدا داشته باشد. هر که خداشناس تر و عارف تر باشد، عبادت و بندگی اش هم خالصانه تر خواهد بود.

تفاوت ظاهر و باطن و پنهان و آشکار اعمال انسان، نشانه دوری از اخلاص است. حضرت امیر علیه السلام حتی به مأمور گردآوری زکات نیز دستور می دهد که خلوص را برنامه اصلی خود قرار دهد و از عبادتهای ظاهری و برای مردم بپرهیزد:

«أَمْرُهُ أَنْ لَا يَعْمَلَ بِشَيْءٍ مِنْ طَاعَةِ اللَّهِ فِيْمَا ظَهَرَ فَيُخَالِفَ إِلَى غَيْرِهِ فِيْمَا أَسْرَ» (2).

به او دستور داد که آشکارا، طاعت خدا را به گونه ای انجام ندهد که در پنهانی به نحوی دیگر مخالف آن عمل می کند.

به تعبیر حافظ شیرازی:

«چون به خلوت می روند آن کار دیگر می کنند».

اگر پرستش خدا، مایه صفای باطن و تقرب به خداست، عبادتهای ریایی سبب تیره دلی و دوری از معبود می شود و به نام طاعت، انسان در دام معصیت می افتد. چه نیکو گفته است سعدی شیرازی:

«عابد که نه از بهر خدا گوشه نشیند * بیچاره در آینه تاریک، چه بیند؟» (3)

در کلمات امام، اخلاص در عمل و عبادت بسیار مهم شمرده شده و «تصفیه عمل»، سخت تر از اصل عمل به شمار آمده است، چرا که پیراستن عبادت از انگیزه های غیرخدایی که از آن به «اخلاص» یاد می شود، بسی دشوار است و کار شیطان آن است که با آمیختن نیت عبادت کننده به ریا، کار او را تباه سازد و از اجر معنوی محروم گرداند.

ص: 18

1- نهج البلاغه، نامه 26 خطاب به مأموران گردآوری زکات.

2- نهج البلاغه، نامه 26.

3- گلستان، باب هشتم، حکمت 62.

عبادت، ابراز بندگی در پیشگاه معبود است.

این نیایش و پرستش، هر چه عاشقانه تر و خاشعانه تر باشد و هر چه با آمادگی روحی بیشتر انجام گیرد، هم سازنده تر است، هم بنده را به خدا نزدیک تر می کند. از این رو، بهترین اوقات و حالات را باید برای آن اختصاص داد و در اولویت بندی اوقات برای کارها، ناب ترین و با نشاط ترین فرصتها را مخصوص بندگی خدا قرار داد.

امام علی علیه السلام می فرماید:

میان خود و خدایت، بهترین وقتها و سرشارترین بخشها را برای عبادت خود قرار بده، هر چند که اگر نیت خوب و شایسته باشد، همه آنها برای خداست: «وَأَجْعَلْ لِنَفْسِكَ فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ اللَّهِ أَفْضَلَ تِلْكَ الْأَوْقَاتِ...»⁽¹⁾

و این، برنامه ریزی دقیق برای عبادت را می طلبد.

دل، گاهی آمادگی دارد، گاهی بی رغبت است. عبادتها هم گاهی واجب است، گاهی مستحب. اگر آمادگی روحی و نشاط بندگی باشد، می توان علاوه بر واجبات، به نافلة ها هم پرداخت. ولی اگر دل، حالت «اقبال» و آمادگی ندارد، باید به همان قدر واجب بسنده کرد، وگرنه دل زدگی ایجاد می کند. توصیه حضرت در این باره چنین است:

«إِنَّ لِلْقُلُوبِ إِقْبَالَاً وَإِدْبَاراً، فَإِذَا أَقْبَلَتْ فَاحْمِلُوهَا عَلَى التَّوْفَلِ، وَإِذَا أَدْبَرَتْ فَاقْتَصِرُوا بِهَا عَلَى الْفَرَائِضِ.»⁽²⁾

ص: 19

1- - نهج البلاغه، نامه 53 .

2- - نهج البلاغه ، حکمت 312.

دلها حالت اقبال و ادبار دارد. هرگاه دلها اقبال داشت و مشتاق عبادت بود، آنها را به نوافل وادارید و اگر حالت ادبار و رویگردانی داشت، به همان واجبات اکتفا کنید.

نباید عبادت را به خود تحمیل کرد، چون از خاصیت می افتد. عبادت تحمیلی چه بر خود، چه بر دیگران، موجب دل زدگی و بیزاری و گریز می شود. آن امام در جاهای دیگر هم بر این حقیقت توصیه فرموده که اگر «نوافل»، به «فرائض» ضرر بزند، آن نافلة ها را رها کنید، (1) و اساساً چنین کارهای مستحبی موجب قرب به خدا نمی شود. (2) انجام عبادتهای مستحب آنجا توصیه شده که به واجبات لطمه نزند و بی رغبتی ایجاد نکند. شوق بندگی و علاقه به عبادت، هم آن را سازنده می کند، هم ضامن تداوم و استمرار آن می شود.

این به آن معنی نیست که اگر میل به عبادت نداشتیم، کلاً از پرستش چشم پوشیم و رابطه را با معبود قطع کنیم، بلکه باید این زمینه روحی و بستر مناسب را فراهم کرد و نفس را آماده ساخت و بر سر شوق آورد. تعبیر حضرت علی علیه السلام این است که در این زمینه به خودت نیرنگ بزن، یعنی با نقشه ها و برنامه هایی زمینه مناسب را به تدریج فراهم آور. مثلاً به خودت خطاب کن که لازم نیست زیاد قرآن بخوانی یا فلان عبادت را انجام دهی، بلکه فقط روزی یک صفحه قرآن یا دو رکعت نماز مستحبی بخوان، تا نفس تو نهراسد، نگریزد، احساس دشواری نکند و به تدریج بتوانی او را به عبادتهای فراتر از واجب مأنوس سازی و اشتیاقش را بیفزایی.

کلام حضرت چنین است:

«در عبادت با خود خدعه کن، با خودت مدارا کن، نفس خود را به زور

ص: 20

1- - نهج البلاغه، حکمت 279: «اِذَا أَضْرَّتِ النَّوَافِلُ بِالْفَرَائِضِ فَارْفُضْهُنَّ».

2- - نهج البلاغه، حکمت 39: «لَا قُرْبَةَ بِالنَّوَافِلِ إِذَا أَضْرَّتْ بِالْفَرَائِضِ».

وآدار به عبادت مکن، نرمش نشان بده و نشاط آن را ملاحظه کن، مگر آنکه عبادت واجب باشد که از انجام آن چاره ای نیست و از ادای آن نمی توان شانه خالی کرد و آن را سست گرفت.»(1)

همان گونه که در حرکات ورزشی، نباید بیش از حد توان و آمادگی جسمی، به خود فشار آورد، وگرنه ورزش به جای رشد دادن به عضلات، سبب فرسودگی می شود، در عبادت هم باید میل و آمادگی و کشش را رعایت کرد و با تمرین و ممارست بر آن افزود و میل به عبادت را بیشتر ساخت، تا تضمین و پشتوانه ای برای ادامه باشد.

مهم آن است که یک مسلمان، به «عبادت خدا» اهتمام ورزد و به عنوان یک برنامه تربیتی و تهذیبی، آن را در برنامه های روزانه اش بگنجانند و وقت مناسبی به آن اختصاص دهد و این انس با خدا و پرستش روزانه را وسیله اعتلای روح و قرب به خدا و دوری از وسوسه های شیطان و آفات اخلاقی قرار دهد. اگر این «خلأ معنوی» با عبادت پر نشود، شیطان در پی نفوذ به قلمرو فکر و زندگی انسان می افتد.

امام علی علیه السلام در برنامه ریزی عبادی و روزانه این توصیه را می فرماید:

«لِلْمُؤْنِ ثَلَاثُ سَاعَاتٍ: فَسَاعَةٌ يُنَاجِي فِيهَا رَبَّهُ، وَسَاعَةٌ يَرْمُ مَعَاشَهُ وَسَاعَةٌ يُخَلِّي بَيْنَ نَفْسِهِ وَبَيْنَ لَدَّتَيْهَا فِيمَا يَحِلُّ وَيَجْمُلُ.»(2)

مؤمن را سه ساعت است: ساعتی که در آن با پروردگارش خلوت و مناجات می کند، ساعتی که به کار معاش و تأمین زندگی می پردازد و ساعتی که به لذت حلال و نیکو [و تفریحات سالم] می پردازد.

اختصاص دادن اوقات ویژه و مخصوص برای عبادت، تأمین کننده نیاز روحی انسان و صفا بخش زندگی است، پس در برنامه ریزی روزانه باید

ص: 21

1- - نهج البلاغه، نامه 69: «خَادِعٌ نَفْسَكَ فِي الْعِبَادَةِ وَارْفُقْ بِهَا وَلَا تَقْهَرَهَا وَخُذْ عَفْوَهَا وَنَشَاطَهَا، إِلَّا مَا كَانَ مَكْتُوبًا عَلَيْكَ مِنَ الْفَرِيضَةِ، فَإِنَّهُ لَا بُدَّ مِنْ قَضَائِهَا وَتَعَاهُدِهَا عِنْدَ مَحَلِّهَا.»

2- - نهج البلاغه، حکمت 390 .

جایگاه مناسب و وقت با نشاط به آن داده شود. در سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز نقل شده که در ساعات حضور در خانه، اوقات خود را به سه قسمت تقسیم می کرد، یک قسمت مخصوص خداوند بود. (1)

چنین شیوه ای نشانه اهمیت دادن به «ارتباط با خدا» از سوی یک «بنده» به شمار می رود. در سیره اولیای الهی و ائمه معصومین علیهم السلام هم اهتمام به عبادت و

برنامه های پرستش و نیایش و تهجد و داشتن خلوتهای باصفا با خداوند، در ساعات خاصی از شبانه روز وجود دارد.

ص: 22

1- - مکارم الاخلاق، ص 13 .

وقتی آفت به چیزی افتاد، آن را خراب و غیر قابل استفاده و گاهی زیانبار می سازد. آفت عبادت هم «عُجْب» و خودپسندی و غروری است که در پی عبادت به انسان دست دهد. عُجْب، سبب می شود که انسان از عبادتِ بیشتر محروم شود و خود را در بالاترین درجات بندگی احساس کند، نیز میان انسان و دیگران فاصله می اندازد، چون فرد خودپسند به دیگران با دیده تحقیر نگاه می کند و بدتر از همه اینکه این گونه عابدان از ثواب خدا هم محروم اند و از عبادت‌هایشان بهره ای نمی برند و به علّت نوعی کبر و خودبزرگ بینی، بر دیگران فخر می فروشند یا بی اعتنائی می کنند و همین صفت و عمل، موجب حبط و نابودی اعمالشان می شود. ماجرای اسفبار ابلیس که رانده درگاه الهی شد، ریشه در عُجْب داشت و به خاطر عبادت‌های فراوانش پیش از فرمان خدا به سجده بر آدم، مغرور شد و خود را برتر از آدم دانست و سجده نکرد. امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره می فرماید:

«از نحوه برخورد خداوند با ابلیس، عبرت بگیرید. خداوند، عمل درازمدّت و کوشش فراوان ابلیس را به خاطر عُجْب، تباه و نابود ساخت، در حالی که او شش هزار سال خدا را عبادت کرده بود، که معلوم نیست از سالهای دنیا بود یا سالهای آخرت، و این همه به خاطر یک ساعت تکبّرورزیدن و ترک فرمان الهی بود. اینک کیست که پس از ابلیس (با آن سابقه و با آن برخورد خدا با او) ایمن باشد و با داشتن گناهی همانند گناه

ابلیس، دچار مؤخذه نشود؟!»(1)

عُجَب، به این معنی است که آنچه از طاعت و بندگی و کار نیک انجام می دهیم، آن را بسیار مهم و زیاد بپنداریم و برای خودمان مزیت و ارزشی فوق العاده قائل شویم. نتیجه چنین احساس و حالتی، کاهش اعمال نیک و پرستش است.

به فرموده مولا علیه السلام: «الإعجابُ يَمْنَعُ الإزديادَ»(2).

خودپسندی، مانع افزایش می شود.

وقتی عارفان و فرزندگان و سالکان، عمری عبادت کردن را به هیچ می انگارند و پیوسته زبانشان به پوزش خواهی از قصور و کوتاهی در بندگی است، افراد عادی چرا به خاطر چند رکعت نماز، یا چند حج و زیارت، یا چند شرکت در جلسه دعا و کار خیر، دچار عُجَب شوند و با این آفت، خرمن عبادت‌های خویش را بر باد دهند؟ به قول جامی:

نه هر ایزدپرست، ایزدپرست است * چو «خود» را قبله سازد، خودپرست است

خدا از بندگان آن را گزیند * که در راه خدا «خود» را نبیند

ص: 24

1- نهج البلاغه، خطبه 192 «فَاعْتَبِرُوا بِمَا كَانَ مِنْ فِعْلِ اللَّهِ بِابْلِيسَ...».

2- نهج البلاغه، حکمت 167.

هر چند امام علی علیه السلام خود پیشوای عابدان و فخر ساجدان و سرمشق سالکان و خداپرستان است و در توصیف عبادت‌های بی نظیر او باید کتابها نوشت و درنگها داشت، اما شنیدن وصف بندگان خدا و چگونگی و حال و هوای خداپرستان شیدادل، از زبان مولای عاشقان و عارفان، لذتی دیگر دارد.

آن حضرت، در گله از بی حالی و سستی برخی از یارانش در دل سپردن به خدا، و در مسیر شوق آفرینی برای توجه بیشتر به معبود، از «اصحاب محمد» یاد می کند، تا این یاد چراغ شوق را در دل اینان نیز برافروزد. می فرماید:

«من اصحاب پیامبر را دیده ام. شما را شبیه آنان نمی بینم! آنان در حالی صبح می کردند که از عبادت شبانه و شب زنده داری و راز و نیاز با خدا، ژولیده موی و غبار آلود بودند، پیشانی و چهره بر خاک می نهادند، و از یاد قیامت، چنان شعله ور بودند که گویی روی گدازه آتش ایستاده اند، از سجده های طولانی پیشانی هایشان پینه می بست، هرگاه نام خدا را می شنیدند، اشکهایشان جاری و صورت‌هایشان خیس می شد، و آن گونه که درختان هنگام وزیدن باد در یک روز طوفانی خم و راست می شوند، کج و راست می شدند، و همه از ترس عقاب الهی و امیدواری به پاداش خداوند بود.»⁽¹⁾

ص: 25

1- - نهج البلاغه، خطبه 97: «لقد رأيت أصحاب محمد صلى الله عليه وآله فما أرى أحداً يشبههم منكم، لقد كانوا يُصيحون شعثاً غبراً وقد باتوا سُجداً وقياماً، يُراوِحون بين جباههم وُخُدودهم...»

در کلامی دیگر، در توصیف اصحاب باوفایش که در نبردهای پیشین به شهادت رسیده بودند و یاد کردِ حالات عرفانی و عبادی آنان می فرماید:

«از بس گریسته بودند، چشمانشان آسیب دیده بود، از روزه داری، شکمهایشان خالی بود، از دعا و نیایش بسیار، لبهای خشکیده داشتند و از بس شبها بیداری کشیده و به عبادت پرداخته بودند، چهره هایی رنگ پریده داشتند که غبار خشوع بر سیمایشان نشسته بود...» (1)

پرستش فرشتگان الهی نیز که می تواند الگویی برای انسان باشد که مدّعی است برتر از فرشته است؛ در کلام مولا جلوه خاصی دارد. آن حضرت، با توصیفی از عبادت فرشتگان نیز، در پی برافروختن شوق نیایش و پرستش و ستایش در دل و جان انسان است. در این سخن او که خطاب به پروردگار است چنین می خوانیم:

«و آن فرشتگان، با جایگاه و منزلتی که نزد تو دارند و همه دل و جان و عشقشان نزد توست، و طاعت بسیار در آستان تو دارند و از فرمان تو کمتر غافل می شوند، اگر گنه آنچه را از تو برای آنان پنهان است مشاهده می کردند، کارها (و عبادتها)ی خود را ناچیز شمرده، خویشان را بر این کوتاهی سرزنش می کردند و می فهمیدند که آن گونه که شایسته توست، تو را عبادت و اطاعت نکرده اند.» (2)

هر چه شناخت و معرفت و محبت نسبت به خدا و درک عظمت او بیشتر شود، اعمال و عبادات، کوچک شمرده می شود. فرشتگان الهی از این جهت است که خود را در عبادت، قاصر می دانند و اگر اولیای الهی با

ص: 26

1- - نهج البلاغه، خطبه 121: «مُرَّةُ الْعَيُونِ مِنَ الْبِكَاءِ، خُمُصُ الْبُطُونِ مِنَ الصَّيَامِ، دُبُلُ الشَّفَاهِ مِنَ الدَّعَاءِ، صَفْرُ الْأَلْوَانِ مِنَ السَّهْرِ عَلَى وَجُوهِهِمْ غَبْرَةُ الْخَاشِعِينَ.»

2- - نهج البلاغه، خطبه 109: «وَأَنَّهُمْ عَلَى مَكَانِهِمْ مِنْكَ وَمَنْزِلَتِهِمْ عِنْدَكَ... لَوْعَايَتُوا كُنْهَ مَا خَفِيَ عَلَيْهِمْ مِنْكَ، لِحَقَّرُوا أَعْمَالَهُمْ وَلَزَرُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ، وَلَعَرَفُوا أَنَّهُمْ لَمْ يَعْبُدُوا حَقَّ عِبَادَتِكَ وَلَمْ يُطِيعُوا حَقَّ طَاعَتِكَ.»

همه نیایشها و عبادت‌هایشان همواره به کوتاهی و قصور خود اعتراف می‌کنند و استغفار بر زبان دارند، به سبب درک بیشتر از بزرگی خداست.

عاصیان از گناه، توبه کنند * عارفان از عبادت، استغفار

فرشتگان الهی با آنکه پیوسته در حال عبادت خدایند، و به تعبیر حضرت علی علیه السلام، گروهی همواره در رکوع اند، گروهی پیوسته در سجودند و هرگز از عبادت خسته نمی‌شوند، در عین حال هرگز احساس عجب و غرور نمی‌کنند و آن همه پرستش را چیزی نمی‌شمارند، «نه عجب بر آنان چیره می‌شود، نه عبادت‌های گذشته خود را زیاد می‌شمارند.»⁽¹⁾

خود آن امام بزرگوار، که سر حلقه عارفان و اسوه عابدان است، عبادت‌های خویش را در پیشگاه خداوند، ناچیز می‌شمارد و از کمی زاد و رهتوشه و طولانی بودن راه، با حسرت و آه یاد می‌کند: «آه، من قلّه الزّاد، وطول الطّریق».⁽²⁾

یکی از بهترین عوامل تربیت‌کننده و رشد‌دهنده، مطالعه شرح حال بزرگانی است که از صفای باطن و اخلاق نیکو و حالات خوش عبادی برخوردار بوده‌اند. از این جهت، برای الهام گرفتن از دلدادگان خدا، آشنایی با سیره آنان مفید است. امامان ما نیز گاهی از عبادت‌های فراوان علی علیه السلام یاد می‌کردند و می‌فرمودند: کیست که بتواند مثل او عبادت کند؟!

ص: 27

1- - نهج البلاغه، خطبه 91 خطبه اشباح: «لَمْ يَتَوَلَّهِمُ الْإِعْجَابُ فَيَسْتَكْبِرُوا مَا سَلَفَ مِنْهُمْ».

2- - نهج البلاغه، حکمت 77.

خضوع در برابر «عظمت»، در سرشت انسان نهفته است.

«نیایش» در پیشگاه معبود، برای بشر فطری است و لذت روحی و آرامش روانی در سایه نیایش و نجوا و دعاست.

رمزی از این افتادگی و خضوع، «نماز» است.

فروتنی و نیازخواهی و سپاس، در برابر عظیم ترین سرچشمه قدرت و دانایی و حکمت و بینایی یعنی خدا، به صورت «نماز» انجام می گیرد. آن یگانه معبود، تکیه گاه انسان است در میدانهای کارزار، و امید مجاهدان است در صحنه های خونین جهاد، الهام بخش مقاومت و صبر است در تشدید حوادث و هجوم مشکلات، و پناه در ماندگان است در گرفتاریها، و مونس انسان است در تنهایی های زندگی و غربت روح.

به توصیه قرآن کریم، باید از «صبر» و «نماز» استعانت جست:

«وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ». (1)

کسی که از نماز بیگانه باشد، چگونه می تواند با روحی استوار در شدايد و خطرها از خود پایمردی و استواری نشان دهد؟

اهمیت این عبادت ویژه در کلام حضرت علی علیه السلام به صورتی کاملاً روشن، دیده می شود و تعبیری که وی از نماز دارد، گویای این ویژگی است:

ص: 28

الف: ستون دین

حضرت در واپسین روزهای حیات و در بستر شهادت، فرزندان خود و همگان را به اموری سفارش کرد که یکی از آنها هم نماز بود. در آن وصیتنامه فرمود:

«اللّٰهُ، اللّٰهُ فِي الصَّلَاةِ، فَانْهَاهَا عَمُودُ دِينِكُمْ».(1)

خدای را، خدای را درباره نماز! چرا که آن، ستون دین شماست.

مگر نه اینکه هیچ خیمه ای بدون ستون بر پا نمی شود؟ و مگر نه اینکه ستون و پایه یک ساختمان اگر خراب شود، آن بنا درهم فرو می ریزد؟ جایگاه نماز در مجموعه دستورالعملهای دینی، مثل همان ستون است و دین بر این پایه استوار شده است.

دل، مظهر آیه دین شماست * آفاق به زیر سایه دین شماست

فرمود علی علیه السلام به خلق، اللّٰهُ، اللّٰهُ * ای خلق، نماز پایه دین شماست(2)

ب: محور همه اعمال

در روایات بسیاری اهمیت نماز به این صورت بیان شده که اگر نماز، پذیرفته شود، کارهای دیگر هم قبول می شود و اگر نماز ردّ شود، اعمال دیگر هم مردود است. حضرت علی علیه السلام این نکته را به این صورت بیان فرموده است:

«وَاعْلَمَنَّ أَنَّ كُلَّ شَيْءٍ مِنْ عَمَلِكَ تَبِعَ لِمَا تَكُنَّ عَلَيْهِ».(3)

و بدان که هر چیز از کار که به جای آری، تابع و وابسته به نماز توست که بر پا می داری.

ج: نماد آیین

هر مکتب و مرامی، شعار و نماد و سمبلی دارد. نماز، نماد و پرچم و

ص: 29

1- - نهج البلاغه، نامه 47 .

2- - از احد ده بزرگی.

3- - نهج البلاغه، نامه 27 .

جوهره آیین اسلام است. این حقیقت که در احادیث بسیار، به گونه های مختلف بیان شده، در نهج البلاغه چنین آمده است:

«وَأَقَامَ الصَّلَاةَ، فَإِنَّهَا الْمِلَّةُ»⁽¹⁾.

و برپایی نماز، همان آیین و دینداری است.

د : وسیله تقرب به خدا

در خطبه ای که آن حضرت، ارکان دین و اسلام را بر شمرده است، از جمله برترین امور و کارهایی که وسیله تقرب به آستان الهی است، در کنار ایمان، جهاد، توحید و اخلاص، نماز را هم می شمارد.⁽²⁾ اینکه از نماز با عنوان «رکن» یاد شده، دلیل اهمیت بسیار این فریضه دینی است.

نماز، پاسخ به ندای ابراهیم خلیل و حضرت محمد صلی الله علیه و آله است، هماهنگی و همراهی و همصدایی با همه کائنات است که پیوسته با زبان فطرت و با زبان خاموش، تسبیح گوی خدایند. قبله و کعبه، رمز وحدت و یکپارچگی است و نماز، صحنه و تجلیگاه این هماهنگی است.

حق نماز را باید شناخت و آن را ادا کرد. حق نماز بسیار و عظیم است و جز با اهتمام ورزیدن و جدی گرفتن و سهل انگاری نکردن ادا نمی شود. علی علیه السلام در این باره می فرماید:

«حق نماز را کسانی از مؤنان می شناسند که نه زیور و کالای دنیوی آنان را از نماز باز می دارد و مشغول می سازد، نه نورچشمی هایی از فرزندان و ثروت، «مردانی که نه تجارت و نه داد و ستد، آنان را از یاد خدا و برپایی نماز و پرداخت زکات، باز نمی دارد و سرگرم نمی کند.»⁽³⁾

ص: 30

1- - نهج البلاغه، خطبه 110 .

2- - نهج البلاغه، خطبه 110 «إِنَّ أَفْضَلَ مَا تَوَسَّلَ بِهِ الْمُتَوَسِّلُونَ إِلَى اللَّهِ... وَإِقَامَ الصَّلَاةِ.»

3- - نهج البلاغه، خطبه 199 : «وَقَدْ عَرَفَ حَقَّهَا رَجَالٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ، الَّذِينَ لَا تَشْغَلُهُمْ عَنْهَا زِينَةُ مَتَاعٍ وَلَا قُرَّةُ عَيْنٍ مِنْ وُلْدٍ وَلَا مَالٍ، يَقُولُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: «رَجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ.»

نماز، سپاس بندگان عارف و صاحب‌دل و نعمت شناس، به درگاه معبود بی همتاست که دلها همه در گرو محبت اوست و کیست که اندک معرفتی داشته باشد و از این «چشمه یاد» ننوشد؟

مبند دل به کسی، جز به مهر آن معبود

ز «خلق» و «خود» بگذر، رو به آستانِ «خدا» کن

تویی که بنده آن آفریدگار کریمی

دل از تباهی و غفلت، ز دام و دانه جدا کن

به اشک نیمه شبی، ناله سحرگاهی

و یا به سجده شکری،

سپاس نعمت بی منتهایش، ادا کن.

ص: 31

عبادت و نماز هم، جسمی دارد و جانی، پیکری دارد و روحی.

اگر رشد و حیات جسم به «روح» است، اثربخشی و سازندگی و قرب آوری فریضه نماز هم به روح آن است و روح نماز، یعنی اقبال دل، حضور قلب، احساس بندگی، ابراز نیازمندی، توجه به جایگاه خود در پیشگاه خالق، خضوع و خشوع، ادب ظاهری و باطنی. اگر اینها نباشد، از نماز اسکلتی می ماند بی جان و بی ثمر.

آن گونه که بهره برخی از روزه داران، تنها گرسنگی و تشنگی است، دستاورد برخی از نمازگزاران نیز بیداری چشم و خستگی جسم است، بی آنکه با این معراج روح و نردبان جان، پله ای بالاتر رفته و به خدا نزدیک شده باشند و نماز، نقش تربیتی در زندگی آنان ایفا کند.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

«كَمْ مِنْ قَائِمٍ لَيْسَ لَهُ مِنْ قِيَامِهِ إِلَّا السَّهَرُ وَالْعَنَاءُ» (1)

چه بسیار نمازخوان و عبادت کننده ای که از عبادتش جز بیداری و خستگی بهره ای نمی برد!

عبادتتی که از روی یقین باشد و نمازی که با بصیرت و شناخت همراه باشد، هم سازنده است، هم تضمینی برای تداوم دارد. حضرت علی علیه السلام، خواب انسانهای اهل یقین را برتر از نماز اهل شک می داند (2)، این نشان

ص: 32

1-- نهج البلاغه، حکمت 145.

2-- همان، حکمت 97: «نومٌ علی یقینٍ خیرٌ من صلوهٍ فی شکٍّ.»

می دهد که عنصر یقین در دل نمازگزار، روح بخش عبادت است و نماز همراه با شک و تردید در چرایی این عبادت، همچون خوره ای آن را نابود می سازد. نمازگزار، اگر به اندازه توجّه به آداب ظاهری نماز و پاک بودن لباس و صحیح بودن وضو و حمد و سوره، بلکه بیشتر از آن به روح نماز و حقیقت این عبادت و آداب باطنی آن توجّه نداشته باشد، باخته است، چون از نمازش بهره کافی نمی برد، بلکه گاهی کاملاً بی بهره می ماند.

روح نماز، «ذکر» و «یاد» است، یاد خدا و نعمتهایش، یاد خود و نیازهایش.

قرآن می فرماید: «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرٍ» (1)

نماز را برای یاد کردن من بر پادار.

خاصیت بازدارندگی نماز از گناه و منکرات، در همین یاد خداست، وگرنه اگر نام خدا و تسبیح و حمد او بر زبان باشد، اما دل نمازگزار بی توجّه به خدا باشد، چه سودی دارد؟

در نهج البلاغه است:

«إِنَّ اللَّهَ -سُبْحَانَهُ- جَعَلَ الذِّكْرَ جِلَاءً لِقُلُوبٍ...» (2)

خداوند سبحان، ذکر را برای جلا و روشنی و صیقلی شدن دلها قرار داده است.

نماز هم که ذکر خداست، باید صفابخش جان و جلادهنده دل باشد. نماز خوانی و تیره دلی با هم ناسازگار است.

نماز، روی آوردن به آستان خداست. اگر چهره به سوی قبله باشد، اما دل نمازخوان پشت به قبله، باز هم نمازی بی روح و اسکلتی بی جان خواهد بود. به قول مولوی:

اگر نه روی دل اندر برابرت دارم * من این نماز، حساب نماز نشمارم

ص: 33

1- - طه / 14.

2- - نهج البلاغه، خطبه 222.

مرا غرض ز نماز آن بود که پنهانی * حدیث درد فراق تو، با تو بگزارم

وگر نه این چه نمازی بود که من با تو * نشسته روی به محراب و دل به بازارم

از این نماز ریایی چنان خجل شده ام * که در برابر رویت نظر نمی آرم

نماز، مایه قرب به خداست. به فرموده آن حضرت:

«الصَّلَاةُ قُرْبَانٌ كُلُّ تَقِيٍّ...» (1).

و در سخنی دیگر، نماز و زکات راه، که یکی برنامه ای عبادی و در ارتباط با خداست، و دیگری تکلیفی اقتصادی و در رابطه با مردم نیازمند، هر دو را موجب تقرّب مسلمانان به خدا برشمرده است، (2) اما اگر نماز، نتواند ما را به خدا نزدیک کند و صفات خدایی در ما پدید آورد، نشان آن است که به روح و جوهره این عبادت سازنده دست نیافته ایم.

نماز، انسان را با خدا مرتبط می سازد، معرفت خدایی را می افزاید، روح را باصفا، جان را لطیف، هوای نفس و غرور را سرکوب و دل را برای صحبت با محبوب، مأیوس می سازد و ابلیس را از چرخیدن بر گرد انسان و وسوسه کردن او دور و مأیوس می کند. این است راز باز داشتن نماز از فحشا و منکر که در قرآن و احادیث آمده است و اگر جز این باشد، گم کردن جهت است، هر چند به ظاهر رو به قبله باشیم.

غفلت نگر که پشت به محراب کرده ایم * در کشوری که قبله نما موج می زند

ص: 34

1- - نهج البلاغه، حکمت 136.

2- - نهج البلاغه، خطبه 199: «الزَّكَاةُ جُعِلَتْ مَعَ الصَّلَاةِ قُرْبَانًا لِأَهْلِ الْإِسْلَامِ.»

نماز، نردبان تعالی روح به ملکوت معنویت است.

روزی پنج نوبت، ما را در آستان صاحب نعمت و عظمت می نشاند و به سرچشمه فیض می برد تا شستشو دهد و آلودگیها را از تن و جان و جسم و روح بزدايد و به جای آن، طهارت معنوی و شفافیت درون و خشوع در پیشگاه معبود به نمازگزار ببخشد.

حضرت علی علیه السلام درباره گناه زدایی نماز و باز شدن زنجیرهای اسارت نفس و گناه از گردن بندگان به وسیله این عبادت می فرماید:

«وَأَنَّهَا لَتَحُتُّ الذُّنُوبَ حَتَّى الْوَرَقِ وَتُطْلَقُهَا إِطْلَاقَ الرَّبَقِ» (1).

نماز، گناهان را فرو می ریزد، همچون فرو ریختن برگها، و بندهای گناه را می گشاید.

آن حضرت در ادامه این سخن، به تمثیل زیبای حضرت رسول صلی الله علیه و آله اشاره می کند که نماز را عامل شستشوی قلب و روح دانسته و می فرماید :

«رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز را به چشمه آبی تشبیه کرده است که بر درِ خانه انسان جاری است و صاحب خانه در هر شبانه روز، پنج نوبت در آن آب شستشو می کند. آیا ممکن است چرک و آلودگی در او بماند؟» (2)

در این عبارت، نماز به چشمه ای تشبیه شده است، با این ویژگیها که: هم آبش گرم است، هم در دسترس است، هم پنج وعده در آن شستن تن انجام می گیرد و این تکرار و پیوستگی، عامل زدودن هرگونه آلودگی

ص: 35

1- - نهج البلاغه، خطبه 199.

2- - نهج البلاغه، خطبه 199.

روحی و اخلاقی و غفلت و طغیان و تکبر است.

خدا پاکیزگان و پاکیزه خواهان را دوست می دارد. نماز هم که چشمه طهارت و پاکی است. پس هر چه بیشتر نماز بخوانیم، هم پاک تر می شویم، هم به خدا نزدیک تر و نزد او محبوب تر می گردیم. از این رو از توصیه های آن حضرت، اهمیت دادن به نماز و مواظبت بر آن و زیاد نماز خواندن و تقرب جستن به وسیله آن است:

«تَعَاهَدُوا أَمْرَ الصَّلَاةِ وَحَافِظُوا عَلَيْهَا وَاسْتَكْبِرُوا مِنْهَا وَتَقَرَّبُوا بِهَا».(1)

به نماز بپردازید و از آن محافظت کنید و زیاد نماز بخوانید و به سبب آن تقرب (به درگاه الهی) بجویید.

اگر کبر و خودبزرگ بینی، یک آلودگی اخلاقی به شمار آید، نماز به عنوان زداینده این رذیله و خصلت ناپسند و از بین برنده زنگار تکبر و غرور از دل یک انسان است. حضرت در فلسفه تشریح نماز، از جمله به این نکته اشاره فرموده است:

«... وَالصَّلَاةُ تَنْزِيهًا عَنِ الْكِبْرِ».(2)

و نماز را برای پیراستن و منزّه ساختن از تکبر، واجب ساخته است.

(به بُعد تکبر زدایی و تواضع آفرینی نماز، اشاره خواهد شد)

کسی که به پاکی روح خود علاقه مند باشد، از این چشمه پاکی غافل نمی شود، بلکه هر چه بیشتر از آن بهره می گیرد، تا غبار غفلت را از دل بزدايد و در گردونه تکرار بی معنی و پوچی و یأس و دل مردگی قرار نگیرد، از خود رها شود و به خدا برسد و انس با پروردگار را از بین برنده خستگیهای روح سازد.

در نماز عشق، سوز جان خوش است * سیل اشک از دیده بر دامان خوش است

دل پیرا از نماز بی حضور * تا شود جان تو منزلگاه نور(3)

ص: 36

1- - نهج البلاغه، خطبه 199.

2- - نهج البلاغه، حکمت 252.

3- - از حمید سبزواری.

بیشتر هم اشاره شد که از آثار نماز، ایجاد فروتنی و خاکساری است و از اهداف خدا در واجب ساختن این عبادت، از بین بردن روحیه غرور و تکبر است، خصلتی که انسان را جهنمی می‌سازد، آن گونه که ابلیس را هم مطرود و ملعون ابدی ساخت و فرجامش نیز جهنم سوزان خواهد بود.

حضرت علی علیه السلام در جمله ای به این نکته اشاره دارد که با استناد به آیه ای از قرآن درباره دوزخیان بی نماز (یا بی نمازان دوزخی) می‌فرماید:

«آیا به پاسخ جهنمیان گوش فرامی‌دهید، که وقتی در قیامت از آنان سؤل می‌شود: چه چیزی شما را به آتش دوزخ دچار ساخته است؟ در پاسخ می‌گویند: ما نماز خوان نبودیم!...» (1).

باری، ثمره مهم نماز، شکستن غرور انسان و واداشتن او به فروتنی و تواضع و ابراز بندگی در پیشگاه خدای هستی است.

امیرالمؤمنین علیه السلام در یکی از بلندترین خطبه‌های نهج البلاغه که به خطبه قاصعه معروف است و محور عمده مطالب آن، دعوت به بندگی و عبودیت و بر حذر داشتن از غرور و خود برترینی و تکبر است، به برخی از عبادات الهی (از جمله حج خانه خدا، روزه، نماز) اشاره می‌کند و نقش آنها را در شکستن شاخ غرور و زدودن زنگار کبر و علاج بیماری خودبزرگی بینی و درمان تعصب و گردنکشی بر می‌شمارد و از فرجام بد تکبر سخن می‌گوید و آن را یکی از بزرگ‌ترین دامهای شیطان معرفی

ص: 37

می کند که با آن در دلها رخنه می کند و رستگاری را برای همیشه از انسان دور می سازد. از نگاه علی علیه السلام تکبر و غرور، دردی است که هم دانایان را از رهگذر دانش و هم بینوایان را از طریق ژنده پوشی هدف قرار می دهد و از پای در می آورد. آن گاه می فرماید:

«وَعَنْ ذَلِكَ مَا حَرَسَ اللَّهُ عِبَادَهُ الْمُؤْمِنِينَ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَمُجَاهِدَةِ الصَّيَامِ فِي الْأَيَّامِ الْمَفْرُوضَاتِ، تَسْكِينَنَا لِأَطْرَافِهِمْ وَتَخْشِيَةً لِبُصَارِهِمْ وَتَذَلُّيلًا لِنُفُوسِهِمْ وَتَخْفِيفًا لِقُلُوبِهِمْ وَإِذْهَابًا لِلْخِيَلَاءِ عَنْهُمْ...» (1)

خداوند از این رو (و برای مقابله با بروز صفت غرور) است که بندگان مؤمن خود را با نمازها و زکاتها و تلاش روزه داری در روزهای خاص که واجب شده است، از تیرهای زهرآگین شیطان حراست و حفاظت می کند، تا اعضا و جوارحشان آرام و فروتن، چشمها و نگاههایشان خاشع و افتاده، غرائز و تمایلات سرکش آنان خوار و ذلیل، قلبهای آنان رام و فروتن، و جانهایشان پیراسته از غرور و تکبر شود، چرا که در این گونه عبادات، چهره ها و پیشانیها که عزیزترین جاهای بدن است، بر خاک مالیده می شود، و اندامهای عزیز و ارجمند، از روی فروتنی و اظهار کوچکی، به زمین می چسبند و با روزه داری، از روی تذلل و خاکساری شکمها به پشتها می چسبند... بنگرید که چگونه این کارها (نماز، روزه، پرداخت زکات و...) شاخهای نخوت و غرور و فخرفروشی را از ریشه می کند و تکبر را می زداید...

و شگفتا از این دل و حالات شگفتش و تلاش شیطان برای نفوذ به این قلعه و پایگاه ساختن آن برای اهداف خود، دلی که اگر «امیر» آن نباشی «اسیر»ش می شوی و اگر «خدا» را مهمانش نسازی، شیطان آن را اشغال می کند و اگر دربان آن نباشی، سربازان غفلت و جنود نفس اماره به آن نفوذ کرده، تحویل شیطان می دهند.

ص: 38

نماز، چهره بر خاک سودن در پیشگاه عظمتِ خالق است.

آن که در پیشگاه خدا اظهاربندگی و کوچکی کند، ذلیلانه در برابر انسانهای پست و ضعیف دچار حقارت و زبونی نمی شود.

مبادا کس شود کور از تکبیر * رود از دیده اش نور، از تکبیر

خدا کرده نماز ای خلق، واجب * برای گشتنِ دور از تکبیر(1)

ص: 39

1- - راز شب بوها، احد ده بزرگی، ص 37.

ارزشمندی هر چیز در نظر انسان، از اهمیت دادن به آن معلوم می شود. گواهِ اینکه نماز در دیدگاه علی علیه السلام چه جایگاه والا و ارزشمندی دارد، توصیه های وی درباره این عبادت و حفظ اوقات و مراعات حال دیگران

در نماز جماعت و تلاش در برپایی نماز و محافظت و مراقبت از آن است، تا تباه و ضایع نشود و از چشم و دل نیفتد و مایه بی رغبتی دیگران نشود.

تعبیر قرآن درباره نماز، «اقامه نماز» است، یعنی بر پاداشتن نماز. این تعبیر با «نماز خواندن» فرق دارد. در اقامه نماز، حالت زنده بودن و حیات داشتن این فریضه در زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان نهفته است. حضرت علی علیه السلام نیز از همین تعبیر استفاده کرده و هنگام یاد کردن از یاران شهیدش، با حسرت و اندوه از آنان نام می برد که اهل تلاوت قرآن و تدبّر و اقامه واجبات خدا بودند. (1)

در نامه ای هم که به محمد بن ابی بکر، به عنوان بخشنامه عملی و اجرایی برای استانداری «مصر» می نویسد، از جمله تأکید بر برپایی نماز در وقت خودش دارد و توصیه می کند که بر اوقات نماز مواظبت کند، نه به خاطر فراغت، آن را زودتر از وقت بخواند و نه به خاطر اشتغالات کاری، آن را به تأخیر اندازد. (2)

شرکت مدام در نماز جمعه نیز، نشان اهتمام به این عبادت است.

ص: 40

1-- نهج البلاغه، خطبه 182: «تَدَبَّرُوا الْفَرَضَ فَأَقَامُوهُ.»

2-- همان، نامه 27: «صَلِّ الصَّلَاةَ لَوَقْتِهَا الْمُؤَقَّتِ لَهَا...».

امیرالمؤمنین علیه السلام به یکی از یارانش به نام «حارث همدانی» توصیه می کند که روز جمعه به مسافرت مرو، تا نماز جمعه را بگزاری سپس حرکت کنی، مگر آنکه عزیمت به جبهه جهاد باشد که حرکت زودتر لازم باشد. (1) اهمیت و نقش سازنده و تربیتی و آگاهی بخشی نماز جمعه، از این توصیه فهمیده می شود.

در نماز جماعت، رعایت حال ضعیفان و پیرمردان و پیرزنان لازم است، تا آنان هم بتوانند پابه پای امام جماعت، افعال نماز را انجام دهند. این نکته که به «مراعاتِ اضعفِ مأمومین» مشهور است، هم توصیه پیامبر اکرم به امیرالمؤمنین است، هم در توصیه های خود امام به والیان و فرمانداران بوده است. در یک مورد، به والیان شهرها نامه می نویسد و ضمن ترسیم وقتِ دقیقِ نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء و صبح، توصیه می فرماید که نماز جماعت را با رعایت حالِ ضعیف ترین آنان بخوانید و دیگران را به زحمت نیندازید یا نمازشان را خراب نکنید. (2)

در موردی دیگر به مالک اشتر در آن عهدنامه معروف حکومتی چنین توصیه می فرماید:

«وقتی با مردم به نماز ایستادی، نه موجب بیزاری باش، نه تباه کننده، (3) چرا که در میان مردم کسانی اند دردمند و بیمار، یا صاحب حاجت و گرفتار. آن گاه که رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا به یمن اعزام فرمود، پرسیدم: با آنان چگونه نماز بخوانم؟ فرمود: با آنان همچون ناتوان ترین ایشان نماز بخوان

ص: 41

1- نهج البلاغه، نامه 69: «وَلَا تَسَافِرْ فِي يَوْمِ جُمُعَةٍ حَتَّى تَشْهَدَ الصَّلَاةَ، إِلَّا فَاصِلًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ.»

2- نهج البلاغه، نامه 52: «صَلُّوا بِهِمْ صَلَاةَ أضعفِهِمْ وَلَا تَكُونُوا فَتَانِينَ.»

3- طول دادن، موجب آزردهی و خستگی می شود و خیلی تند خواندن هم نماز را ضایع می سازد.

و نسبت به مؤمنان مهربان باش» (1).

این گونه است که هم حرمت نماز در جامعه محفوظ می ماند، هم مؤنان با اشتیاق در نمازها شرکت می کنند، هم با اهمیت دادن به نماز و رعایت وقت آن، در فرهنگ عمومی نماز خوانان رغبت و شوق بیشتری به این عبادت پدید می آید.

اگر نماز، به گفته روایات، پرچم و بیرق اسلام است، هر چه این پرچم برافراشته تر و در اهتزاز باشد، شکوه دین را در میان امت و در نظر پیروان قرآن می رساند.

ص: 42

1- - نهج البلاغه، نامه 53: «وَإِذَا قُمْتَ فِي صَلَاتِكَ لِلنَّاسِ فَلَا تَكُونَنَّ مُنْفَرًّا وَلَا مُضَيِّعًا...».

یکتاپرستان صاحب‌دل و عارف، به نماز عشق می‌ورزیدند و از آن لذت می‌بردند و هرگز از عبادت و نماز سیر نمی‌شدند.

در صدر این عارفان، وجود عزیز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود که علی علیه السلام در نهج البلاغه

عبادت و نماز او را یاد کرده و از اهتمام حضرتش به نماز سخن گفته است:

«وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَصِيبًا بِالصَّلَاةِ بَعْدَ التَّبَشِيرِ لَهُ بِالْجَنَّةِ، لِقَوْلِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ: وَأُمِرَ أَهْلُكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا، فَكَانَ يَأْمُرُ بِهَا أَهْلَهُ وَيَصْبِرُ عَلَيْهَا نَفْسَهُ» (1).

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پس از آنکه مژده بهشت یافت، خود را درباره نماز به رنج می‌افکند، چرا که خدای سبحان فرموده بود: خانواده ات را به نماز فرمان بده و بر نماز شکیبایی کن. از این رو خانواده خود را به نماز فرمان می‌داد و خودش نیز در مورد نماز، شکیبایی می‌ورزید.

این گواه رنج فراوان و عبادت طاقت‌فرسایی است که پیامبر اکرم داشت و عاشقانه و خستگی‌ناپذیر نماز می‌خواند و هرگز خسته و ملول نمی‌شد.

خود امام علی علیه السلام چه عبادتها و نمازها که به جا می‌آورد و در دل شب، خلوت‌های عارفانه ای با خدا داشت و به قول «شهریار»:

علی آن شیر خدا شاه عرب * الفتی داشته با این دل شب

شب ز اسرار علی آگاه است * دل شب، محرم سرّ الله است

یکی از یاران وفادار آن حضرت به نام ضرار بن ضمیره، حالات عبادی و

ص: 43

مناجاتهای امام علی علیه السلام را چنین توصیف می کند:

«گواهی می دهم که آن حضرت را در برخی موقعیتهای و جایگاههایش دیدم، در حالی که شب، پرده سیاه خود را بر هستی آویخته بود، علی علیه السلام در محراب عبادتش ایستاده و دست بر محاسن خویش گرفته بود، همچون مار گزیده می نالید و بی تابی می کرد و اندوهگینانه می گریست و می گفت: ای دنیا! ای دنیا! از من دور شو، آیا سراغ من آمده ای و مرا وسوسه می کنی تا به شوق آوری؟ هرگز وقت نرسد! برو دیگری را بفریب، مرا به تو نیازی نیست، تو را سه طلاقه کرده ام... آه، آه از کمی رहतوشه و درازی راه و سختی قیامت.» (1)

این یک نمونه از حالات عرفانی و سوز و گداز آن حضرت در نماز بود. عشق به عبادت و سابقه «اهل نماز» بودن نیز در پرونده نورانی وی درج است. خود امام علی علیه السلام در یکی از سخنانش به پیشتازی خویش در پذیرش اسلام و اجابت دعوت پیامبر و نماز خواندن در کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله اشاره می کند و می فرماید:

«إِنِّي أَوَّلُ مَنْ أَنْابَ وَسَمِعَ وَأَجَابَ، لَمْ يَسْبِقْنِي إِلَّا رَسُولُ اللَّهِ «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» بِالصَّلَاةِ.» (2)

من نخستین کسی بودم که به راه حق روی آوردم، دعوت حق را شنیده و اجابت کردم، و در «نماز» هیچ کس جز پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر من سبقت نگرفته است!

حضرت علی علیه السلام در سخنی دیگر، با ذکر آیه ای از قرآن، از کسانی ستایش کرده است که نه تجارت و نه داد و ستد، آنان را از یاد خدا و بر پا داشتن نماز، باز نداشت. (3) در گذشته نیز از توصیفی که امام از عبادت و شب بیداری و نماز و تهجد اهل تقوا داشت، یاد شد. (4)

ص: 44

1- - نهج البلاغه، حکمت 77.

2- - نهج البلاغه، خطبه 131.

3- - نهج البلاغه، خطبه 199: «رَجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ.»

4- - در بخش «عبادت عاشقانه».

در زندگی این گونه وارستگان، «نماز» جایگاه والا و کارساز و قرب آوری داشته و پیوند واتصال مبدأ قدرت محسوب می شده است. امیر مؤنان در یکی از سخنانش می فرماید:

«هیچ گناهی که پس از آن فرصت دو رکعت نماز و عافیت خواهی از درگاه خداوند داشته باشم، مرا نگران و اندوهناک نمی کند.»⁽¹⁾

براساس این سخن، حضرت آن قدر به قرب آوری نمازش و اتصال به خداوند و بهره مندی از آمرزش و مغفرت او در سایه دو رکعت نماز و دعا، اطمینان داشته، که به گناهی که چنین مهلت و فرصتی بعدش داشته باشد، چندان اهمیت نمی داده است.

باری، در آستان عبودیت خدا، نمازگزار «آرامش» می یابد و در سایه سار یاد آن محبوب به «سکون نفس» و «اطمینان خاطر» می رسد و در طوفان اضطرابها، نشسته بر زورق نیایش، و نماز، قرار و استقرار می یابد.

وقتی دل و درون قرار و آرامش یافت، برون هم به ثبات و قرار می رسد. تنها مست شراب نیست که از خود و جهان، «بی خود» می شود، آن که مست از محبت خدا می گردد و شراب یاد می نوشد، خود را قطره ای در دریا می یابد و هر چند که قطره است، احساس دریایی می کند.

شبی که دیده به دیدار دوست باز کنم * دم سپیده زخورشید، احتراز کنم

بود وضوی من از آب چشم و طاعتم این * که رو به قبله ابروی او نماز کنم

پرَم به عرش حقیقت زآشیانه راز * دو بال بسته مرغ نیاز، باز کنم⁽²⁾

ص: 45

1- - نهج البلاغه، حکمت 299: «ما أَمَّيْنِي ذَنْبٌ أَمَّهَلْتُ بَعْدَهُ حَتَّى أَصَلِّيَ رَكَعَتَيْنِ وَأَسْأَلَ اللَّهَ - العافية.»

2- - از: حکیم صفای اصفهانی.

تا اینجا، جرعه‌هایی از کلام علوی در نهج البلاغه، درباره عبادت و نماز نوشیدیم. جانمان طراوت یافت و همصدا با سخن مولا شدیم و گوشه‌ای از اسرار، آداب، اهمیت و آثار نماز و بندگی خدا را از زبان حضرتش شنیدیم و خواندیم. اما... این آغاز راه است.

همقدم شدن با نهج البلاغه و به کار بستن درسهای این کتاب، گام بعدی است.

خدا، محبوب پیدا و پنهان دل‌های عاشق است.

یاد او نسیمی ملایم از معنویت را بر شاخه‌های دلمان هدیه می‌کند و طراوت می‌بخشد. آنان که می‌خواهند قدم در این وادی بگذارند، فاصله‌ها را بردارند، در یک نیایش اشک آلود، «مائده معنوی» را تجربه کنند، بغض گلوگیرشان را در خلوت یک شب و در هنگامه راز و نیاز و نماز، رها کنند، علی علیه السلام را همدم آن لحظه‌های نورانی و شکسته دلی قرار دهند.

خدا خواستار «وصل» است، ما چرا «قطع» کنیم؟

وقتی می‌توان با بندگی و نماز و نیایش، با تلاوت و عبادت و سحرخیزی و شب زنده داری، با خدا انس گرفت، چرا دوری و مهجوری؟

هر که خسته است و آرامش می‌طلبد، تشنه محبت و محتاج کرامت و نوازش است، با دیدن همه کائنات در معبد هستی و «محراب حق»، با هستی و هستان مست، هم‌آوا شود و خدا را بخواند و در حضور او زانو

بزند و سر بر خاک نهد و از «بندگی» لذت ببرد.

بیا به زمزمه یاد یار، در دل شب

درون تیره خود را چو روز، روشن کن

چراغ راه تو، جز سوز اشک و آهی نیست

تورا که مانده چنین بی پناه و دلگیری

بجز خدای جهان، هیچ تکیه گاهی نیست

شب است و خلوت محراب و یک اجابتِ ناب

و دیده ای بیدار،

و توبه ای بر لب،

به پیش پای تو، ای اشتیاق سبز و جوان

بجز نیایش و «راز و نیاز» راهی نیست

آیا عطر «بوستان نماز» را بر مشام جان احساس می کنید؟

خدا از ما دور نیست. به قول سعدی:

یار نزدیک تر از من به من است * وین عجب تر، که من از وی دورم

ص: 47